

استیون لویتسکی
دانیل زیبلات

دہوگر اسی ہا
جگونہ
می میرند

آنچه تاریخ در مورد آینده می گوید

ترجمہ سیامک دل آرا / اعظم ورشوچی فرد



بنگاہ ترجمہ و نشر
کتاب پارسہ

فهرست

۹	مقدمه
۲۳	فصل اول: ائتلاف‌های سرنوشت‌ساز
۴۹	فصل دوم: دروازه‌بانی در آمریکا
۷۵	فصل سوم: سلب مسئولیت بزرگ جمهوری خواهان
۹۹	فصل چهارم: تضعیف دموکراسی
۱۳۳	فصل پنجم: حفاظ‌های دموکراسی
۱۵۹	فصل ششم: قوانین نانوشته سیاست در آمریکا
۱۹۳	فصل هفتم: فروپاشی
۲۳۳	فصل هشتم: نخستین سال ریاست جمهوری ترامپ: کارنامه‌ای حاکی از اقتدارگرایی
۲۶۹	فصل نهم: نجات دموکراسی
۳۰۵	پی‌نوشت‌ها
۳۳۳	نمایه

فصل اول

ائتلاف‌های سرنوشت‌ساز

روزی روزگاری مشاجره‌ای بین یک اسب و یک گوزن در گرفت. اسب سراغ شکارچی رفت و از او کمک خواست تا از گوزن انتقام بگیرد. شکارچی با درخواست او موافقت کرد ولی گفت: «اگر می‌خواهی گوزن را شکست بدهی، باید به من اجازه بدهی این تکه آهن را داخل دهانت بگذارم تا بتوانم با استفاده از این افسار تو را هدایت کنم. همچنین باید اجازه بدهی این زین را روی کمرت بگذارم تا هنگامی که دشمن را تعقیب می‌کنیم از پشتت نیفتم.» اسب شرایط شکارچی را پذیرفت. شکارچی نیز به سرعت اسب را افسار زد و زین کرد. اسب با کمک شکارچی، گوزن را شکست داد. سپس اسب رو به شکارچی کرد و گفت: «پیاده شو و افسار و زین را هم بردار.» شکارچی در پاسخ گفت: «خیلی تند نرو، رفیق! حالا که بهت افسار زده‌ام، ترجیح می‌دهم که فعلاً همین‌طور بمانی.»

داستان اسب و گوزن و شکارچی
از مجموعه افسانه‌های ازوپ^۱

ساعت ۱۰ و ۵۵ دقیقه صبح روز ۳۰ اکتبر ۱۹۲۲، بنیتو موسولینی^۱ سوار بر قطاری مجهز به واگن‌های تخت‌دار وارد رُم شد.^[۱] پادشاه او را از میلان به رم فراخوانده بود تا او را به سمت نخست‌وزیری ایتالیا منصوب و مأمور تشکیل کابینه جدید کند. موسولینی که گروهی کوچک متشکل از چندین محافظ او را همراهی می‌کردند، ابتدا در هتل ساویا^۲ توقف کرد و سپس با کت و پیراهن و کلاه مشکی، پیروزمندانه و با پای پیاده به سمت قصر کوئیرینال^۳ رفت. موجی از شایعه درباره ناآرامی‌ها رم را دربر گرفته بود. فاشیست‌ها در گروه‌های مختلف و با لباس‌های ناهماهنگ در خیابان‌های شهر جولان می‌دادند. موسولینی که از قدرت چنین نمایشی آگاه بود، پیاده به محل اقامت پادشاه رفت. درون قصر مرمرین به پادشاه گفت: «قربان، بابت لباسم از شما عذرخواهی می‌کنم. از جبهه جنگ به اینجا می‌آیم»^[۲]

بدین ترتیب پیاده‌روی معروف موسولینی به سمت رم رقم خورد. تصویر شمار انبوه پیراهن‌مشکی‌ها در حال عبور از رودخانه روبیکن^۴، برای گرفتن قدرت از دولت لیبرال ایتالیا، به مظهر فاشیسم تبدیل شد. این مراسم در تعطیلات ملی تکرار می‌شد و تصاویر آن در کتب درسی ایتالیا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به چاپ رسید. موسولینی نیز به جاودانه ساختن این افسانه کمک کرد. او در نظر داشت قبل از ورود به رم، در ایستگاه آخر، از قطار^[۳] پیاده شود و با اسب به همراه محافظانش به سمت پایتخت روانه شود. اگرچه این طرح نهایتاً به مورد اجرا گذاشته نشد، اما او بعدها هر آنچه در توان داشت به کار گرفت تا افسانه به قدرت رسیدن خود را بزرگ جلوه دهد و از عباراتی همچون «انقلاب» و «قیامی» که عصر جدیدی از فاشیسم^[۴] را به ارمغان آورد، در توصیف به قدرت رسیدنش استفاده کرد.

اما حقیقت چیز دیگری بود. پیراهن‌مشکی‌های طرفدار موسولینی

1. Benito Mussolini

2. Hotel Savoia

3. Quirinal Palace

4. Rubicon

که اغلب گرسنه بودند و اسلحه نداشتند، بعد از فراخوانده شدن او به رم برای به دست گرفتن نخست‌وزیری به پایتخت آمده بودند. درست است که گروه‌های فاشیستی در سراسر کشور تهدید محسوب می‌شدند، اما دسیسهٔ موسولینی برای به دست گرفتن کنترل کشور، انقلاب محسوب نمی‌شد. او با استفاده از ۳۵ کرسی حزب خود در مجلسی که ۵۳۵ عضو داشت، اختلافات میان سیاستمداران نظام، ترس از سوسیالیسم و تهدید ۳۰ هزار پیراهن‌مشکی به اعمال خشونت، توانست نظر پادشاه ترسوی ایتالیا، ویکتور امانوئل سوم^۱ را جلب کند. پادشاه، موسولینی را شخصیتی سیاسی با آینده‌ای درخشان و وسیله‌ای برای خنثی کردن ناآرامی فرض می‌کرد.

در پی انتصاب موسولینی، نظم سیاسی در کشور برقرار شد، سوسیالیسم عقب‌نشینی کرد و شاخص بازار بورس افزایش یافت. دولتمردان کهنه‌کار نظام لیبرال از جمله جیوانی جیولیتی^۲ و آنتونیو سالاندر^۳ از تحولات رخ داده تقدیر به عمل آوردند و موسولینی را متحدی مفید خواندند. بدین ترتیب، درست مانند اسب افسانه‌ی ازوپ، به ایتالیا نیز «افسار» زده شد.

شکل‌های مختلف این داستان در طول قرن پیش در سرتاسر جهان تکرار شده است. کسانی که با دنیای سیاست بیگانه بودند، نظیر آدولف هیتلر (در آلمان)، ژولیو وارگاس^۴ (در برزیل)، آلبرتو فوجیموری^۵ (در پرو) و هوگو چاوز (در ونزوئلا) از همین مسیر - یعنی از درون نظام یا از طریق انتخابات و یا ائتلاف با شخصیت‌های قدرتمند سیاسی - به قدرت رسیده‌اند. در تمامی این موارد، نخبگان بر این باور بودند که صرف دعوت از چنین افرادی برای به دست گرفتن قدرت، آن‌ها را مهار خواهد کرد و نهایتاً کنترل اوضاع به دست سیاستمداران جریان اصلی خواهد افتاد. اما نقشهٔ آن‌ها نتیجهٔ عکس داشته است. ترکیب مرگباری

1. Victor Emmanuel III

2. Giovanni Giolitti

3. Antonio Salandra

4. Getulio Vargas

5. Alberto Fujimori